

## کارگران نقاش و مبارزه برای سازمانیابی

فعالین لغو کار مزدی

نوزدهم آبان ماه هشتاد و شش

اخیراً فردی به نام محرم صابر مطلب کوتاهی درمورد تلاش «کارگران نقاش ساختمان» برای ساختن «سندیکا» نگاشته است. ماحصل حرف او این است که کارگران می خواهند «انجمن صنفی» موجود را با سندیکا جایگزین سازند. نوشته این فرد و بسیار مهمتر از آن تلاش کارگران نقاش ساختمان برای ما بسیار سؤال انگیز است. تمامی آنچه را که قرار است یک سندیکای قانونی برای کارگران نقاش انجام دهد همین انجمن صنفی نقاشان در حق آنها انجام داده است. مگر نه این است که اعضای هیأت مدیره انجمن در ۳ دوره متوالی هیچ کاری برای کارگران نکرده اند، هیچ پاسخی به کارگران نداده اند، انتخابات فرمایشی برگزار می کنند، هیچ گرهی از مشکلات هیچ کارگری نگشوده اند، همه جا حافظ منافع کارفرما و علیه هر جنب و جوش حق طلبانه کارگران بوده اند و ..... همه اینها درست همان کارهایی است که سندیکاها و اتحادیه های کارگری در سطح بین المللی انجام می دهند و درست به همین دلیل هم مطلوب طبع سرمایه داران، دولت های سرمایه داری، بسیاری از گروههای چپ ایرانی، و همه محافل این نوعی هستند.

کارگران نقاش اگر سندیکا می خواهند همین که دارند سندیکا است اما واقعیت این است که آنان به همان دلیل که انجمن صنفی نقاشان را نمی خواهند سندیکا را نمی توانند بخواهند. سندیکا نهادی برای گفتگوی قانونی با کارفرما و دولت کارفرمایان است. تمام مشکل کار در همین جا قرار دارد. قانون سرمایه قانون سلب هر نوع حق و حقوق انسانی از کارگر است و هیچ کارگری نمی تواند با آویختن خود به دار قانون این نظام از فشار استثمار خود بکاهد یا اندکی از کوه بی حقوقی خود کم سازد. هیچ کارگری از طریق مبارزه قانونی با کارفرما قادر به گشایش هیچ مشکلی از مشکلات زندگی خود نیست. کارگران برای مبارزه باید به قدرت طبقه خود اتکاء کنند. باید مبارزه خود علیه استثمار و ستمکشی و بی حقوقی نظام سرمایه داری را سازمان دهند. اگر کارگران نقاش ساختمان واقعاً عزم جزم کرده اند تا چنین کنند. اگر مصمم هستند که مطالبات خود را بر کارفرما تحمیل نمایند، اگر می خواهند در مقابل سرمایه داران و دولت آنها دست به مبارزه متحد بزنند، اگر برآنند تا قدرت وسیع طبقه خویش را در کارزار علیه دشمنان خویش به کار گیرند، اگر می خواهند در این راستا گام بردارند که حتماً می خواهند، زیرا چاره ای جز این ندارند، باید تلاش برای سندیکا سازی را با متشکل نمودن قدرت خود علیه سرمایه داری، همراه با همه همزنجیران خویش در تمامی مراکز کار و تولید جایگزین نمایند.

یک سؤال اساسی این است که وقتی کارگران اراده کرده اند که متشکل شوند چرا دست به ایجاد این تشکل نمی زنند؟ چرا باید برای ساده ترین، طبیعی ترین و حیاتی ترین حق انسانی خود، حتماً از دولتی که در تمامی تار و پود و سرشت و بود و نبودش، عامل و بانی و مجری اعمال تمامی توحش های سرمایه داری بر ماست اجازه بگیریم؟ چرا

باید برای شکایت از استثماریگران خون آشام سرمایه دار به خود این سرمایه داران، به دستگاه نظم سیاسی، ماشین قهر پلیسی و سیستم سرکوب و شرارت آنها رجوع کنیم؟ آیا این همان داستان «کوسه و ریش پهن» نیست؟

سازمانیابی کار رمزآمیزی نیست، تمامی اسرار و رمزآمیز بودن آن در چند و چون آرایش قوای میان ما و دشمنان طبقاتی ما نهفته است. راه متشکل شدن این است که ما کارگران در هر کجا که هستیم، راه می افسیم، دردهای مشترک خود را با هم فریاد می کنیم، یکصدا و همدل دنبال علاج درد می گردیم، چگونه متحد شدن و یکی کردن قدرت جمعی خود را در هر کوی و برزن، در گوشه هر خانه، در دهلیز هر کارخانه، روی صندلی هر اتوبوس، با همدیگر به گفتگو می نشینیم، تصمیم می گیریم که برای تحمیل مطالبات خود بر کارفرما و دولت سرمایه داران مبارزه کنیم. مطالبات اساسی خود را با هم شور و مشورت می کنیم. عزم جزم می کنیم که قدرت مبارزه خود را وارد میدان سازیم، برای اعتصاب و همه اشکال دیگر مبارزه برنامه ریزی می نماییم. ما در همین راستا متشکل می گردیم. میان خود روابطی پدید می آوریم. از درون این روابط تک تک آحاد ما، پیشنهادات، راه حلها، ابتکارات و راهکارهای مبارزه مؤثرتر و نیرومندتر را با همه افراد دیگر در میان می گذارد. کل ما می اندیشیم، دخالت می کنیم، در تصمیم گیری ها مشارکت می نماییم و کل ما، حاصل همه بحث ها، نظردادن ها و تأثیر گذاشتن و تأثیر پذیرفتن ها را به یک تصمیم جمعی تبدیل می کنیم و بالاخره همه ما تصمیمی را که گرفته ایم و برنامه ریزی جمعی سنجیده ای را که در آن دخالتگر بوده ایم، عملاً به اجراء می گذاریم.

سازمانیابی سوای پیش بردن این پروسه در درون هر کارخانه و کارگاه و محل کار، پیوند زدن همه این تشکلهای با هم و ایجاد یک قدرت سراسری متحد طبقاتی علیه سرمایه داری چیز دیگری نیست. تا اینجا همه چیز روشن است و پیدا است که همه ما این فرمولبندیها را بسیار خوب می دانیم. معضل اساسی کار یا رمزآمیزی موضوع در جای دیگری قرار دارد. معضل واقعی این است که سرمایه داران و دولت آنها با کل قوای موجود خود، با دولت، ارتش، سازمان نظم سیاسی، دستگاههای اختاپوسی پلیسی و با نیروی بسیج و سپاه و ثارالله و جندالله خود برای قلع و قمع کردن همین پروسه تلاش ما دست به کار می شوند. اساساً سرمایه داران، دولت و نهادهای مدنی و سیاسی و حقوقی و میلیتاریستی و پلیسی را برای در هم کوبیدن همین فعالیت ها و کل مبارزه طبقاتی ما می خواهند. این یک امر بسیار بدیهی است و درست در متن همین قضیه بدیهی این سؤال مطرح می شود که چه باید بکنیم. ما سوای مبارزه هیچ راهی در پیش نداریم، حتماً باید متشکل، متحد، ضد سرمایه داری و سراسری مبارزه کنیم و در همان حال سرمایه داران و دولت آنها نیز با تمامی زرادخانه های نظامی و دستگاههای قهر ضد بشری پلیسی خود هر میلیمتر مبارزه و تلاش ما برای سازمانیابی مبارزاتمان را به گلوله می بندند، چه باید بکنیم؟

آیا باید اصلاً خیال متشکل شدن را از سر به در کنیم؟ امکان ندارد زیرا مبارزه ضد سرمایه داری جبر شرائط کار و زندگی و استثمار ماست و مبارزه پراکنده، بدون تشکل، بدون اتحاد سراسری طبقه مان علاج هیچ دردی نیست. بورژوازی در یک چشم به هم زدن آن را در هم می کوبد و ما مأیوس و منهزم به گوشه زندانها می افسیم، یا تسلیم جوخه اعدام می شویم و یا در بهترین حالت با دست خالی به خانه باز می گردیم.

آیا باید برای متشکل نمودن خود دست به دامن دولت سرمایه داری گردیم. یعنی از دولت کارفرمایان بخواهیم که به ما اجازه دهد تا متشکل شویم و علیه کارفرماها و علیه خود دولت سرمایه داران مبارزه کنیم. عقل سلیم هیچ کارگر آزاده

و آزاداندیشی بر چنین کاری صحنه نمی گذارد اما فراموش نکنیم که به هر حال خیلی ها حتی خیلی از کارگران دنیا، خیلی از مدعیان دروغین چپ بودن و طرفدار کارگر بودن، تا امروز از چنین راه حلی جانبداری می کنند. این همان راه حل سندیکا سازی و سندیکالیستی است که ما فراوان پیرامون آن بحث نموده ایم و در اینجا اصلاً قصد ورود به آن مباحثات را نداریم. تکلیف این گفتگو در هر کجای دنیا هر چه باشد و به هر سرنوشتی دچار شده باشد تا جایی که به جامعه ایران و مبارزه طبقاتی میان توده های کارگر جامعه ما و طبقه بورژوازی یا دولت سرمایه داری بر می گردد، بسیار بسیار روشن است. در اینجا تشکل قانونی یا تشکل کارگری مبتنی بر قانون همان تشکل نوع خانه کارگر و شورای اسلامی و انجمن صنفی و امثال اینهاست. دولت بورژوازی البته در شرایط خاص و به محض اینکه منافعتش و منافع سرمایه داران اقتضاء کند می تواند نام همین نهادها را سندیکا بگذارد.

پاسخ کارگران آگاه و مبارز به سؤال چه باید کرد؟ در زمینه متشکل شدن به طور قطع هیچکدام از دو حالت بالا نیست. باید به خود، به اراده جمعی خود، به قدرت عظیم و لایزال طبقاتی خود اتکاء کنیم. سواى مبارزه راهی نداریم، بدون اتحاد و تشکل نمی توانیم مبارزه کنیم، با سندیکا و سندیکاسازی محصور در داریست قانونیت دولت سرمایه داران هم به هیچ حق و حقوقی نخواهیم رسید. یک راه بیشتر باقی نمی ماند. مبارزه ضد سرمایه داری خود را با رجوع به نیروی پیکار خویش سازمان دهیم، از پروسه پیشبرد این سازمانیابی در مقابل تعرض بورژوازی به صورت متحد دفاع کنیم. در هر کجا که هستیم برای سازمان دان خود و مبارزات مان دست به کار شویم. همزمان به سراغ کارگران همه مراکز کار و تولید و به سراغ همه توده های عظیم بیکاران در سراسر جامعه برویم، در خانه کلیه همزنجیران خویش را بکوبیم، برای متحد شدن و متشکل گردیدن از اساس کارگر بودن و برده مزدی سرمایه بودن حرکت کنیم؛ کارگر نقاش ساختمان با کل توده فروشنده نیروی کار در نفت، راه آهن، مدرسه ها، برق، آب، نساجی، مس، ذوب آهن، تولید مواد غذایی، تولید دارو، راننده اتوبوس و کامیون، زن و مرد، اهل هر شهر و دیار و استان همه و همه افراد طبقه واحدی را در مقابل نظام بردگی مزدی تشکیل می دهند. همه دست همدیگر را بفشاریم و برای مبارزه علیه سرمایه داری متشکل و متحد گردیم.

فعالین لغو کار مزدی

نهم نوامبر ۲۰۰۷

سایت سیمای سوسیالیسم